

جامی داره کما

در - غلامین کتانی

ملکرافات و مکاتیب
باید بعنوان ذیل باشد

جنگل

براه چابره طبع و توزیع خواهد
گفته وقت شاهی

کتابخانه

۱۳۳۵

تخصیص اجرت لایحه و طایف
خصوصی با دفتر اداره است

مکاتیب بدون امضا

و عنوان پذیرفته نشود

در اشتراک جلد زنده در تلفظ منزه

قیمت اشتراک

یکبار ۵۰ قران

تاریخ چهارشنبه ۱۳ شهریور ماه ۱۳۳۵

این روزنامه فقط نگاهبان حقوق ایرانیان و منظور افکار اسلامیان است

گیلانی فدائی شاه است

خایت آندوی با این بزرگ و درت که شربت و باکی
آواز عریض اگر خندندی شاه پرسی و سبت
بست و حضور لوکاز گذشته وقت متحدین شایسته
دین و سبب فائز و خادم را شاکر و در حضور اوست
شود که در گیلانی فدائی شاه است و غیر از آن
سلطنت آن اعلی حضرت و خط این کشور قدیم محمود
نه ارد.

اگر بن آند و ماثل کردیم و شخص شاه از اول
جاء پیشین کرد و خواهیم دید که ذات پادشاهی
از بر ایرانی فدای کار برای استقامت سلطنت و دفع شر
اجانب و پاک کردن دربار دولت از وجود بعضی جاهل
مردود بجانگان بستند تمام وقایع خواهند نمود.
یعنی داره که پریشانی فوق التصور امر روزی ملت و
منظره ای استغالی که بر ناظمی را دلواپسی هم باشد
تا هرگز بگذرد و شاه نیرساند و شهر بار جوانی است
طایفه از کتبه های طایفه بی خبر است حق این
است که بچیر باشند زیرا یک کرده است

که فقط بنده پول و جود بخارند و بیعت ملک و سبت
در نزد دولت عامه نرایم گذشته و بیکو ارد و در
ذوال سلطنت و بر مادی دولت وقت ایران بر
نهند و هر کسی که از هر طریقی برای تسلط با بران
کند افکار با او بدست میزند هرگونه بزرگ و
تدویری که بود در سلطنت را اشغال کرده و شهر
ایران را بطوری احاطه نموده که ممکن نیست با وجود
اینها حقیقت بیچارگی ای ملک و ملت مسود
دست.

برگزیده بن خواهی کرد که شخص اعلی حضرت از ادع
امروزه مستحضر است برای آنچه پادشاه یک ملک که
بیش از افراد حیت داری طایفه و زوال یک
دولت پیش از همه او را متضرر خواهد نمود.
چگونه ممکن است در مقابل این سببهای میان کن
که از هر طرف به ملک و بیانی سلطنتش متوجه است
بلند و در فکر علاج نشود.
چگونه پادشاه یک ملک می تواند حاضر شود و در
دلیل خود بر سر راهی بند و بیکو ارد امارت بخارا

وجوه کرده.

چگونه یک سلطان با قوت برای وجود نصرت اللدول
و حاجب الدوله در بار خود را مثل دربار شاه سلطان
عین قرار داده که امر الامر برای هجوم فخره بیکانه
ناپود گردد البته حاضر نخواهد بود.

تکوت فعلی شاه دلیل عدم اطلاعی است که بواسطه
وجود اطرافیان ملک بجراش حاصل گردید اکنون
بوسله این نامه ملی که زبان عاقده گیلانی و باشهر
افکار بیت فداکار اتحاد اسلام است ذات شاه
مخاطب ساخته عرض میکنیم.

خسروا. تاجدارا. اگر چه خائین و بار
نصرت اللدول سپه فرما نغزاک در این تمام این معنی
خیانت پیشه واقع شده مانع که حتی القدر در حقیقت
مشوف و برای کشف حقایق پرده انال خانانها
پاره و از مقصودشان باز بمانند و میدیم که بعد
توه در مقام شهید و انقشاش ذهن مبارک ساعی میشود
ولی چون آه صاحب در دربار باشد اثر بهر خوبی است
بایان قاصر خود زمینه انیراک دشمنان این آب و خاک
برای انهدام بیان سلطنت و تقراض دولت تهیه
کرده اند واقع میکنیم.

اعلیحضرت ما. انگلیسها بادست بی شرفان برای
برای اجرامی این نقشه مشغول علیاتند که ذات مقدس
شاهانه را مانند فدای مصراک و دست نشاندۀ خود
خود قرار داده تا هر دقیقه که در خیال استخلاص خود از
قید آمریتان بشوید فوراً دیگری را باین مقام شکی کرد
اعلیحضرت را از باج و تحت محروم کنند و بادست
نصرت اللدول باین اعلیحضرت را با ملت بیایند و
دو بیت از آن خادمان و فاطمان ملک را درین

دشمن و خائنان را خادم و محافظ دولت معرفی کرده تا
بین رویه مقصود خود را حاصل و بهرام اصلیه خود را مثل
کردند.

صفوح جنوب را ملوک الطوائف کردند خوب و شرق
ایران را اشغال نظامی نمودند شمال را بادست هر کلهای
ارمنی و غیره مرکز را بهدستی خائنین مرکزی مغشوش و
باینویایل قوامی امر را متفرق نموده تا پس از تفرق
آنها بی دغدغه و معارض تحت الامری دولت ایران
رسمی اعلام و بتدریج ایران مثل هند یا اقله مانند مصر کرد
آبادات شاهانه در این نکته وقت نمیفرمایند که این
در تشکیل ملتی جنوب و تهیه هر یک و عوام و اشراف
لیره ما و عقیم گذاردن تمامی کارکنان ایران و حتی
گذشتن ادارات دولتی و مسلح کردن اشراف و ارباب
و تشکیل ملوک الطوائفی مقصودش محو ایران است و خط
تابع و تحت اعلیحضرت.

یک دولت تجاوز محلی که از دو قرن باین طرف
به بیایس و تدویر ربع و نیار مالک و امروزه این بلاد
حقه بازی را در ایران جدیده چنانکه در مالک مشکلا
خود بین بساط قبل از تصرف گسترده بود ایادیکر
جای قابل است که خیالش صحت.

شهریارا. آیا انگلیس خیال خیرات است و یا
مدر کرده که از اقصای اروپا تا آسیای وسطی آمد باین
لیره صرف کند هر گوشه خجابت را ترکب شود خدا
کاری نماید که اعلیحضرت شاهنشاهی برابر سلطنت
مستقر باشید!!

مگر تاریخ دنیا را ملاحظه فرمودید یا رفتار انگلیسها
با ملل سایرہ بعضی زبید انگلیس اگر در استان
مقدر را بحال خود نافع بدانند با دولت المان که

مقدرترین دول عالم است دوستی منبوی آیتحضرت
نیستید که شرط اعظم دوستی با انگلیس ضعف و انحسار
وزلت و بیچارگی است .

آیا شادی بهتر از مالک آسیا و فریقا است که بر
دولتی داشتند بعنوان دوستی از مضموع این دولت
میروت گذشتند از شواهد تاریخی صرف نظر نکنیم
رجال خائن سلاطین ماضیه را که برای آنها جان و شاکت
بگناه تاج و تخت را وایع گفتند دلیل قرار میدیم
چنان اوضاع سلطنت پدر اعلیحضرت را بران این
عرائض منایم که این نوع بدکاران با تحریک روسیه
متبید انگلیس عاجزگش موزمی بدان اعلیحضرت را
باقت ضد دولت را با او مخالف نموده و بدالتیوار
از تاج و تخت محروم ایران را حزاب دولت برایشان
سراسر ایران را غارت نموده و از شش شصت جنگال
استیلای ظالمانه خود را به پیکر این کشور کش فرو
برده و حکم نمودند آیا پس از زوبت این نظره ای
جولناک و قسوق در این همه وقایع خونین دیگر بود
انگلیس و ظهار خیرخواهی و خلوص این خیرات درباری
قابل توجه و قبول است .

عجا و مانفرا که بوعده استقلال فارس امارت
خود در آن ایالت باستظهار انگلیس بر ضد اعلیحضرت
مشول کار و در قسمت های دیگر از ممالک ایران سلطنت
اعلیحضرت را منقرض خواسته شاهزاده ناصرالدین
میزر می سپر خواهد خود را بجای اعلیحضرت سلطان بخواد
و در این دو نقطه با کمال سرعت با پول و اسلحه و
صاحبان انگلیس مشغول عملیات است چگونه است
مرتب خود او خیرخواه و نضره الدوله محرم دامن
هم تنگانشان ناقص مشفق . ولی کتا بیکه جان و مال

خود را و راه بقای اعلیحضرت تحت سلطنت و خویشتن
دولت بر کف دست گرفته باید بدخواه محبوب گردند .

چگونه این علامت های طاقت فرسا را از ملل خارجه
شنیده و تحمل کنیم که رشوه گیری از حکام احکار گندم
و ذوقال و سایر امتعه لازم را در این موقع تحق و غلای
مملکت که روزی هزار بار ایرانی بی صاحب مظلوم از
گرسنگی و بیوائی جان میدهند بذات مقدس شاهانه
نسیب داده این انفعال را که هر ظالم بی حسی از ارتکابش
شرم دارد همین خائنین مرتکب گشته تمام اعلیحضرت
معروف کرده و بدین واسطه ملت را از شاهانه مهر با
خود مقرر نموده و شاهانه راه مزد ملل خارجه بد نام
نمایند .

آیا وقت آن نرسید که این خائنین ابله فریب
همه بدکاری و مملکت فردوسی و بهدستی با اجاب
و تنیه بدنامی و تحت رشوه گیری و احتکار بر بی اعلیحضرت
بدترین عقوبات گرفتار فرموده و بجزارت آنان
قوانم تحت شاهی را محقر فرمایند .

شاهنشاهی . کیلانی فدائی شاه است عملاً
استخوان خور را داده و میدهد احرا کیلان که سیال
است زندگانی پر شقت جنگل را اختیار از ایاری
و اسارت زن و فرزند پروا نکرده اند جز استقلال
مملکت و استوار اعلیحضرت بر سلطنت و ترویج
عدالت قصدی ندارند مقصود اصلی کیلانی این است
که متجاوزین ایران را با هر نوع فداکاری باشد
منقاع کنند که ایران مال ایرانی است
و شاه عالی ایران باید با عظمت و بزرگی سلاطین عظیم
ماضیه این کشور زندگانی کند
کیلانی مطیع او امر طوکلانه است کیلانی در این

مان وزیران میل با شرط است در مثل شما
 ورنه مبرای لندن گاه هست و گاه نیست
 چاره بیچارگی دوش از خردم گفت
 چاره جز در محو جمعی فاشن گمراه نیست
 عزم تموری باید یا که تقسیم مقبول
 غیر ازین دو شق ثالث بهر دو با افزاید

دولت یعنی چه

در بادی نظراین جمله جالب توجه نیست ولی پس از قدری
 تحقق و مورد در این بیانات میزان اهمیت مسئله معلوم
 خواهد شد - بعد از آنکه هفتس بشر از حال بر بریت خارج
 و در بعضی ایام تمدن گذشت لایه کردید که یک قوه
 از نیت اجتماعی خود تکلیف و جلوگیری از تعقیبات و
 تجاوزات به دیگر بنامید آن قوه در ادوار سابقه درید
 اقتدار یکفر (پادشاه) بود که باصول کیفی باش
 اعمال می نمود گاهی اتفاق می افتاد که آن قوه به نسبت
 نفس پادشاه و گاهی نموبان پادشاه اعمال و بطریق
 سوء از آن در استفاده میکردند که اتفاق می افتاد
 که این قوه برای ترفیه عباد و تعمیر مملکت مصرف می شد
 و اگر در موقتی هم صرف منافع عمومی می شد نه لزوما
 یک قاعده بود بلکه یک نفس یا بد نفسی شخص پادشاه
 درک اعمال آن بود و سلاطین هم خود را فوق من
 تبع خود دانسته و اطاعت امر خویش را فرض نموده و با
 می دانستند اگر سلطان یک نفس و عادل بود مملکت
 رو با بادی گذرشته الهی براحت زندگانی می نمودند
 ولی بعکس الهی نه تنها از تجاوزات دیگران نامون
 نبودند بلکه همیشه نقادان سلاطین و عمال سلاطین
 زیاده تر از تجاوزات دیگران بود بیدر کج بشر و در

قیام و اجتماعات خود می خواهد با همیان مدلل کند که یگانگی
 فدائی شخص اعلیحضرتند و در طاعت او امر مملکتانه پروا
 دار خود را با تش میزنند.

گیلانی از شخص اعلیحضرت فدا این یک امر را
 استند ماسکند که لحظه تا مل و وقت فرموده از حالت
 روحیه در باربان بد عمل که بکلی ملت را از اعلیحضرت
 نابوس کرده اند مستحضر شده و این دشمنان سلطنت را
 از در بار خارج اشخاص خوش سابقه امین را بنحیت
 مقرر فرموده تا هدایان دولت دولت هم از این
 راه خارج الهال با استخراص گریبان مملکت از چنگ
 اجانب موفق گردند.

فعلاً بیانات خود را با بیات ذیل خاتمه داد
 و از شرح پرشانی ملت که سبب مزید طالت است
 عیالتا صرف نظر می نمودم.

شاه از حال دل بحارگان آگاه نیست
 یا که آگاهان ملت را بنویس اینست
 من نمیگویم نبی پیش از من و تو گفته اند
 شه که آگاهی ز غلت میستش او شاه نیست
 خاندان مملکت در پیشگاه سلطنت
 برزده انسان زده که زه بری اینست
 تا بگردون بر شد از پشت کاخ خسروی
 بانک جوع ملت بیچاره کس آگاه نیست
 پادشاه سلطنت فرخ است ملت اصل او
 ملت از نبود بقائی به تاج و گاه نیست
 اجنبی تا پیشگاه سلطنت شمشیر کش
 یک نه تازان کسی را زین عمل آگاه نیست
 کار ما از دست ملک و دوله ها گشته چرا
 شاه مانع است با بد نیت و بد خواه نیست

و تعالی د تمدن نموده شروع ترین حکومت های
را حکومت شوروی دانسته بواسطه انقلابات
حکومت شوروی در مشروطه تشکیل دادند.

اگر چه حکومت های مشروطه در هر ملکی ب شکل مخصوصی
تشکیل شده ولی بنی و اساس تشکیل حکومت
شوروی بر سبیل کلی از روی یک اصول است
چون حالاً میخواهیم در معنی لغت دولت تحقیق
بنامیم لذا بجزئیات متعرض نمیشوم در کلیات صحبت
میکنیم انسان آزاد است زیرا سوجد عالم او را از خلق
نموده زمام خستبار خیر و شر بر سر او در کف کفایت آنها
گذشته ولی چون طبعاً متجاوزند برای آنکه از تجاوز
یکدیگر که همیشه بواسطه میل تعالی انسان را بطریق غیر
مشروع متوق میدهند حفظ نماید تشکیل قوه لازم که
جالب نفع و دافع ضرر عمومی بشود چون این قوه
فقط برای حفظ منافع و دفع مضرات عموم است باید
عموم بطور تساوی این قوه را تشکیل بدهند و تساوی هم
مصارف لازم تشکیل و استقرار این قوه را تحمل
بشوند.

اقوام مختلفه و ملل تمدنه این مشکل را بدین طریق
حل نموده اند که عموم ملت عده منتخب نموده در زمام
اختیار امور را دست آن عده بدهند و برای
اینکه دقتیکه منحصر بفر و یا یک مرکز شد عوض فایده
ضرر میدهد لذا از طرف پادشاه مملکت و عموم
ملت مجلس دیگری تشکیل میدهند بنام مجلس اعیان
یا (سنا) تصادم جریان این دو قوه امورات را
تعديل و بجزای طبیعی میاندازد.
باتفاق نظریات این دو مجلس بنی تشکیل داده
در تحت قواعد اصول معینه در زمام امور جمهور را بید

اقدار آن مثبت سپرده و آن مثبت هم در تحت
بمان قواعدیکه باتفاق نظر مجلسین تأسیس و تعیین
شده با مسئولیت در پیشگاه مجلس شورای ملی شروع
بایفای وظایف مرجوعه نمایند.

بنابرین لغت دولت بمان مثبت و در اصطلاح
میشود یعنی مظهر تمام افکار و قوای ملی همین مثبت
وزر استند از این فرار های مختصر طفت شدیم
که دولت یعنی چه.

پس از روی این اصول و قواعد معلوم میشود که در
هر کدام این قواعد اصولی نقیضه باشد یا به نتیجه
نمیوانیم برسیم و هر معنی که بخلاف این اصول نام
اختیار و اقدار ملت را دست بگیرد چه اهم روی
آن مثبت میشود گذاشت معلوم نیست.

بمصور باکستیکه مفهده و دارای شرافت نفس است
نمیواند خود را حاضر کند که ولز و یکدسته بنام
دولت بشود که آن مثبت از بارقه تصادم افکار عموم
تولید نشده باشد. قلم غیر شعری - وکیل بدین
و کالت نامچه - کشتی نشین بخلاف میل ناخدا -

باشخاصی اطلاق میشود که بخلاف این اصول و قواعد
معروضه خود را مقصدی امور جمهور بداند و بنام ملت
ایران داخل در مذاکره سیاسی و حقوقی ملت بشود
در مرکز ناظران که برای اشغال این صندلی ها

انیکه مشروعا نمی توانند آنها جلوس نمایند این
همه ملت و دو میکنند ما از آنها نباید انتظار خوشی
و استفاده برای عموم داشته باشیم چنانچه در عرض
این دو وزده سال دوره مشروطیت با نظار
استفاده از این اشخاص زمام امور خود را بید اقدار
آنها سپردیم همه را ضرر بردیم همه را خسارت کشیدیم

نمود

قوا

بلکه هر چه داشتیم دادیم دیگر چیزی باقی نمانده -
 ما سگزارین هستیم که باید یکفرساید بشود و قاید قوم
 گردد و با مشت آبنین سدهای موانع اجتماعات
 مشروطه ملی را در هم بکند ولی افسوس - خود
 غلط بود آنچه ما پنداشتیم - هر کسی دست
 توسل دراز کردیم - بهر عضو آزادی خواه اعتماد
 نمودیم - بهر دیپلمات تسلیم شدیم - مفاد عا
 گر کم تو بودی - برای ما مشهور گشت پس ناچاریم
 که از اول اصول تشکیل اتان را بر روی پایه همان
 واقع بگذاریم که دیگران گذاشته اند و ما اگر در اصل
 محبت عایدات ملی در بر اقدار اشخاص که باین
 ترتیب معروضه تشکیل شده بسویم اوقت (این
 بحث بر ملاشه غمناک می رود) باید بگوئیم که من بعد
 دارای دولتی باشیم که از روی همان اصول تشکیل
 شده باشد والا چنانچه تا حال نتیجه بر دیم باز هم
 نخواهیم برد زیرا بسببی که بخلاف منافع عموم و بدو
 نتیجه بارقه افکار ملت تشکیل شود لابد افکار عمومی
 مساعدت کرده و بلکه مبایعتی بین افراد ملت
 و هیئت دولت تولید شده و آن مبایعت
 رفته رفته شدید تر گردیده تا بسبب سقوط کابینه
 میشود مدتی بحران بعد تشکیل یک هیئت جدید
 بخلاف آن اصول همان حال دور تسلیم شد اگر
 و بالاخره بطوری قوای دولتی هلع میشود که نتواند
 نفوذ خود را در زوایای مملکت اعمال نماید بلکه
 امتداد این دوره میشود بر ضعف قوای دولتی
 هر زمان افزوده کار بجائی منتهی میشود که انقلاب
 در هر گوشه مملکت حکم فرماید نفوذ دولت
 در پای تخت هم موقع الحال پیدا میکند چرا؟

برای آنکه بخلاف میل عموم اقدامات بشود منافع
 عمومی رعایت نشود حقوق عمومی منافع ثروت
 های ملی بازار حراج میآید هر چه و هر چه تمام مملکت
 را احاطه میکند هر فرد از افراد را اگر ملاحظه کنیم در
 زحمت و مشقت و ابتلا است یکفرساید این
 مرز و بوم پیدا نمیشود تا آنکه عدم رضایت عمومی
 با انقلاب شده و تغییر صورت داده میشود و اگر
 از این انقلاب نتیجه گرفته شد یعنی کار بجزو طبعی
 خود بسای گردش گذاشت فها و الا باز همین بر
 شروع شده و منجر با انقلاب دیگر میشود تا بالاخره
 بواسطه تکرر انقلاب امور جمهور بحرایی صحیح بقصد از
 این مقدمات درست میشود تشریح نمود که با انقلاب
 خود مان جزا نتیجه بگرفتیم و بچه جهت بود که انقلاب
 در مملکت ما تکرار پیدا کرد و فعلا مملکت ما در حال
 است و چه باید کرد که دیگر انقلاب حالتی مانم
 داده و بعد و چهار یک انقلاب سخت تری سویم
 محافظ کاران مملکت را مخاطب نموده میگوئیم که
 هر قدر با برار وقت و امتداد زمان استفاده
 خود بفرمایید زحمت ملت و صدمه خود را زیادتر
 نموده اید و هر چه زودتر دست از جان ما بردارید
 زیرا آتش انقلاب همه جا تر و خشک را سوزانده ای
 با محافظه کار که خیلی بهتر از سایرین بوده طبعی
 آتش انقلاب شده جان و مالش معرض فساد
 است عرض ما از این مقاله فقط این بود که عموم
 کنایا تکلیف خود را دانسته و در ضمن محافظ کاران
 هم بدانند که یک اندازه چشم و گوش مردم بازند
 و معایب را فحیده اند.

تتمه فساو

مقتول انگلیس که در تهران بود در دست بنسایس و تینه
 اقتباس مشغول زمین بانک انگلیس نیز که باید
 تجارت قناعت نموده بیاسیات و حالات کند
 باقتول بهرت هر دو متفق برای آشوب گیلان
 ایتام داشتند و اخیراً برای نزدیک شدن قوای
 انگلیس به لادن و طهران و قزوین جری گشته علقه ترا
 رشت را دعوت بانقلاب و عدت با دولت
 علیه ایران میوزند و بعضی حوضه ها در سنه انگلیس
 داده مخصوص سستهر سحر یک ای ارنجی که از قنار
 باول انگلیس عزیمت ایران نموده و میبایند
 و مظهر ورود کاپیتان نوئل معروف بودند که اول
 و تعلیمات داخل شوند و اما احاطه
 اعتماد شده است
 مراقب حفظ بیرون ایران در مساعرت است
 استحکام روابط حسنه بین دول بجای آن است
 صلاح در این دید که لزوماً جلوه گوی از این رکات
 زانف انسانیت کرده نوعی نماید که هم ملک منافع
 هم بطرفی دولت علیه ایران محفوظ و هم نشسته
 با دولت بینه بریطانی تسخیر نشود و بجلاوه این بار
 علی بودن حرکات رشت نمایندگان دولت انگلیس
 اذالی غضبناک و در بجان خوف آن میرفت که بعد
 بعضی مخدرات شود لهذا از طرف هیئت اتحاد اسلام
 امر شد که در کنار شهر محلی رامین نموده حضرات
 در تحت نظر و مراقبت کارکنان نیت بوده تا وقتی
 که دولت بریطانی قرار قاطعی در خصوص این نوع
 نامورین بی احتیاط خود سر که جز آشوب ایران و آزار
 بیچاره ایرانی منظور می ندارند و اینها هم از تحت

مراقبت خارج کردند که چه معروف است که برای دیگر
 شاهزاده سلیمان میرزا و جمعی را که دولت انگلیس در
 دارد این اشخاص توقیف شده اند ما این خیرات
 نداریم زیرا ما مثل نامورین دولت بریطانی برخلاف
 حقوق من الملل اقدام نخواهیم کرد و این حضرات
 مراقبت نیت هستند نه توقیف مسلماً یکی از چیزها
 دولت بریطانی در ضمن خاتمه دادن تجار و زارت خود
 باید رعایت کند استخلاص شاهزاده و سایر مجرمین
 ایرانی و جبران این لطمه بزرگی است که با استقلال
 و حیثیت دولت و ملت ایران وارد کرده است

ادبیات گیلکی

این ادبیات گیلکی را یکی از ادبای جنگلی که خلا
 نگارنده گیلکی را مسافرت نموده بعنوان لرغون
 تاریخ آن روزنامه جنگل را زینت دادیم

سوقات

باین جنگلی چه خوب مجاور شتیدی
 بای باشودی بهشتان نشتیدی
 آقاخان دوزخی دسته بود مرغ گیدی
 دلی تبار استی به مردم بهشتیدی
 دشمنان خانگی امیر خانه شیشه تان
 دگو دیدی و اهور دیدی او دشتیدی و بالشتیدی
 خانه هر جا بدیند خوب آنی گوشه فاکیدی
 چره که آید صفغان مقصد و عام و رشتیدی
 راه دگفید هر ته آبه پسر برار گشته جو
 برای نفرصد هزار کرد در تو نمون او شتیدی
 راه دگفید شمال بشو جنوب بهم سال خیره
 الحمد لله که چه قضا بلا چو شتیدی
 راه دگفید خدائمه پشت پناه همه جا

زجر و عذاب امضا گرفتن را چه اسم بگذشت اگر واقع
مقصود از گرفتن این اشخاص موضوع حقیقت مسلم بود
پس از گرفتاری بعد از فرستاده و حکم خود را با حکم
مربوطه دیگر استفاق شده سنده کشف شد و اگر
مقصود از میان این موارد است باید که منحصر بر حد
تستند و بالاخره بانی، جوک، مرکب و معاون این
جاییت را برای خود خواهند رسانید.

در هیچ دوری هیچ جانی هیچ سارق هیچ کافر
باین ترتیب قباحت آلوده این مدت در محبت
نی شد طرف در این کاریت آباد شده اهل زمین
نظیر صاحب اختیار این مملکت شده !!

آیا ایرانی تا این اندازه باید بی حس و بی غیرت و
بی شرف باشد که هر اردوئی ولو یک .. بید سلط
بر جان و مال آنها شور !!

از جهت محرم دولت انتظار داریم که این حکمگان
را قبل از اینکه به مثل کمال الفزاره شوند از این دولت
نجات دهند.

صندوق است

آقای ح... مرا بهایت اتحاد اسلام خطه استقلال
اسلام و ایران دستگیر شد و بلیت و تکلیف کلین
شود ای ملی و پاک کردن مملکت از لوث و جود فاشین
است ابد آفتاب صبح خرب و زرقه مخصوص خود
بود افراد صالح ایرانی را از هر خونی باشد مقدس
دانسته او را با اغوشس باز پیخته با اتفاق او مشول
کار شود. به کار راند بر فرق باشد بد دانسته رد
میاید بهترین است حد این موقع مخالفت های هویدا
کنند که گشته چه برادر و امثال کار شویم اصل را
درست نموده بعد بطرح سپرداریم.

هر چه میل دارد اگر بگویم دستبندی
هر که عدالت خایه خدا داد نظر دهم
شکاف حق پرستی مردم خوش شستندی
جنگلی برادر

مانف بزرگ

آقای شیخ محمد ولد اسالی که از متحدین میت و شخص
بطیل القدر مخفی بود برای ملاقات بکنیا آمده پس از
چند روز توقف مریض و در روز شنبه ۳ شهریاری
در حالی را و دواع گفته او اسباب تحسیر محوم گردید و در آنجا
زوق العاده در شمع و مراسم گلهین ادبعلی آمده و
نگار آقای شیخ محمد ولد فرزند کرامی ایشان را
نزد نگه و در انحصار که جازای آن محوم محسوب الوصیه
حسن با تسلیم نمایند با آقای شیخ محمد ولد و سایر بزرگان
آن محوم تقویت گفته و شرکت خود در این واقعه
مؤثره تقدیم میکنیم.

دو قات

مجموعه نظریه طهران

شرعی در خصوص با اداره وارد شده که برای ضیق
صناعات این نمره در جنس را موقوف نمره آتیه نمود و کلی
تجب داریم که اولیای امور در حبس این اشخاص
نی گناه و مشتم چه میکنند و چه عذری دارند لایان
مملکت با مشروطیت یا مستده !!
در فرض مستده بودن (چنانکه است) آیا میت
استبداد سابق هم نباید رفتار شود!
رفت ماه بعد از در مملکت مشروطه با بودن علیه
مجموعس نمودن فقط در سیاه حال تاریک با آن
ترتیبی که خود دست اهل زمین نظریه نهضت ایشان میداد
استفاق نمودن در میل استفاق در پیش نهضت و با